



تفکیک تحت تأثیر مکتب عرفانی نجف است/ تفکیک مکتب نیست بلکه جریان است

یک محقق و استاد حوزه و دانشگاه با بیان اینکه جریان تفکیک از نظر تاریخی شباهتهای خیلی زیادی به مکتب اخباری و شیخیه دارد، گفت: لیکن از نظر واقعیت عینی به نظرم تفکیک بیشتر تحت تأثیر مکتب عرفانی نجف است که با یک سری تغییراتی، آنرا تبدیل به مکتب تفکیک کرد.

یک محقق و استاد حوزه و دانشگاه با بیان اینکه جریان تفکیک از نظر تاریخی شباهتهای خیلی زیادی به مکتب اخباری و شیخیه دارد، گفت: لیکن از نظر واقعیت عینی به نظرم تفکیک بیشتر تحت تأثیر مکتب عرفانی نجف است که با یک سری تغییراتی، آنرا تبدیل به مکتب تفکیک کرد.

به گزارش خبرنگار مهر، تاکنون در چندین گفت و گو با اساتید و کارشناسان فلسفه اسلامی به بررسی مکتب تفکیک پرداختیم، در این مصاحبه ها سعی شد که با دیدگاه منصفانه ابعادی از این مکتب مشخص شود، در مصاحبه پیش رو حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن وکیلی، مدرس حوزه و دانشگاه و نویسنده کتاب صراط مستقیم، تفکیک را مکتب نمی داند، بلکه آنرا جریانی می داند. آنچه لازم است در این مجال به آن اذعان شود این است که تاکنون پیگیریهای ما برای گفت و گو با پیروان این مکتب نتیجه ای نداشته است. متن پیش رو حاصل گفت و گو با حجت الاسلام وکیلی است که از نظر شما می گذرد.

***مکتب تفکیک ریشه در چه آراییی دارد؟**

جریان تفکیک از نظر تاریخی شباهتهای خیلی زیادی به مکتب اخباری و شیخیه دارد، ولیکن اگر بخواهیم از نظر واقعیت عینی این موضوع را بررسی کنیم، به نظرم تفکیک بیشتر تحت تأثیر مکتب عرفانی نجف است، یعنی مرحوم آقامیرزامهدی اصفهانی دست پرورده مرحوم حضرت آقای قاضی و مرحوم آقا سیدجمال الدین گلپایگانی در نجف بودند و مکتب فکری آنها را با یک سری تغییراتی، خودشان در ایران تبدیل به مکتب تفکیک کردند. ایشان هیچ ارتباط فکری نه با شیخیه دارند و نه با اخباری گری.

مکتب عرفانی نجف که مرحوم قاضی و مرحوم آقااسید احمد کربلایی از چهره های مهم آن هستند که میرزای اصفهانی هم از هر دو استفاده کرده، تأکید زیادی بر تبعیت از قرآن و روایات داشت که نمونه عینی آنها امثال مرحوم علامه طباطبایی شدند. این مکتب معتقد است باید به قرآن و روایات مراجعه کرد و نسبت به آیات و روایات تعبد بسیار عجیبی دارد و در کنارش بر مراجعه به شهود و دریافت های قلبی تأکید داشت.

مرحوم آقامیرزا مهدی اصفهانی این دو خصوصیت را از این مکتب به ارث برد و چون دریافت های قلبی خودشان پس از رها کردن سیر و سلوک با گزاره های فلسفی سازگاری نداشته و آنها را هماهنگ نمی دیدند و برداشتهای خاصی از روایات داشتند، مجبور شدند که نظام های فلسفی را انکار کنند و چون نمی توانستند نظام های فلسفی را نقد منطقی کنند و نشان دهند که کجاها مغالطه است و کجاها مغالطه نیست (که البته بعدها این کار را هم تا حدی انجام دادند)، نهایتا مجبور شدند که اصل ارزش عقل و برهان را زیر سؤال ببرند و صراحتا می گویند مهمترین مشکلی که عرفا دارند این است که خواستند تبعیت از برهان کنند، در صورتی که برهان واقع نما نیست و ارزشی ندارد، حتی به نظر بنده خود این تفکر که برهان واقع نما نیست ریشه در گرایشهای عرفانی دارد که مرحوم میرزا با سوء برداشت و انحرافی آن را تبدیل به نظریه بی اعتباری عقل و برهان کردند.

این تفکر از اینجا شروع شد ولی شاگردان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی چون هیچ کدامشان به غیر از مرحوم «حلبی» پیشینه عرفانی نداشتند در نسل بعدی اندیشه های میرزامهدی را به شکل جدیدی عرضه کردند و به شکلی تحت تأثیر فضای اخباری گری و همین طور فضای شیخی گری که در مشهد هم وجود داشته قرار گرفتند.

به نظرم آغاز مکتب تفکیک ربطی به اخباری گری و شیخی گری ندارد اما در نسل دوم و سوم در روش شناسی کاملا به جریان اخباری گری و شیخی گری کرمانی کشیده شد.

***آیا می توان اصطلاح نوتفکیکی را برای نسل جدید تفکیکها به کار برد، در صورت تأیید بفرمائید تفاوت نوتفکیکی ها با تفکیکی ها در چیست؟**

بنده معتقدم تفکیک، یک مکتب نیست بلکه یک جریان اجتماعی است، یعنی اصلاً از نظر روش شناسی و عقاید قدر مشترکی بین میرزای اصفهانی و شاگردان شاخصش در نسل دوم مثل مرحوم آیت الله مروارید، مرحوم میرزاجوادآقا تهرانی و نسل سومش که استاد حکیمی و استاد سیدان هستند وجود ندارد. به نظرم هر کدام از این افراد مجموعه افکار مستقلی دارند، اما چون جریان اجتماعی به هم پیوسته ای هستند و همه آنها بر مبارزه با حکمت صدرایی و عرفان اصرار دارند، لذا به همدیگر اتصالی پیدا کردند و نام خود را جریان تفکیک گذاشتند. نکته مشترکشان فقط نوعی بی‌مهری به عقل و استفاده نابجا و افراطی از نقل و مخالفت با عرفان است. اما از نظر علمی یک روش مشترک درباره عقل و نقل ندارند.

*نگاهشان به عقل چگونه بوده است؟ عقل فطری که مورد تأیید تفکیکیهاست به چه معناست؟

مرحوم آقامیرزا مهدی اصفهانی عقل به معنای گزاره های منطقی و صغری و کبری چیدن و اثبات کردن را مطلقاً رد می کند، ایشان از عقل تعریف جدیدی ارائه می کند که تقریباً به معنای یک حقیقت نوری باشد که به قلب انسان می تابد. ادعا می کنند عقل در روایات هم به همین معناست. ایشان عقل را به این معنا می پذیرد اما عقل منطقی و برهانی را صد درصد رد می کند.

کسانی که در نسل دوم تفکیکی ها بودند عرض کردم چون معمولاً کاملاً بریده از پیشینه عرفانی میرزای اصفهانی بودند عقل برهانی را قبول می کردند و تلاش می کردند که بگویند که گزاره های فلسفی مغالطه است، مثل مرحوم میرزاجوادآقا و آیت الله مروارید و دیگران. نسل سوم نظریه ای درست کردند و عقل را به عقل فطری و عقل غیر فطری تقسیم کردند که بعضی وقتها از آنها به عقل بین و غیر بین تعبیر می کنند. معتقدند گزاره های عقلانی که پیچیده و مورد اختلاف عقلاً است، معتبر نیست، اما گزاره های منطقی ساده و همگانی فهم و استدلالهایی که همگان آنرا بفهمند معتبر است. همین تصویری که مکتب استاد سیدان تبلیغ می کند و آقای حکیمی هم در کتابهایش مرقوم کردند.

*هدف جریان مکتب تفکیک چیست، یعنی چه هدفی را در نظر داشتند که به تفکیک قائل شدند، یعنی عده ای معتقدند اینها برای تفسیر و فهم درست آیات به چنین تفکری رسیدند؟

به نظر بنده تحلیل خصوصیات روحی پیروان مکتب تفکیک این گونه است که اینها افرادی هستند که غیرت دینی دارند و نسبت به گزاره های دینی اهمیت قائل هستند و تلاششان این است که گزاره های دینی را به شکل خالص عرضه کنند. از طرف دیگر تحصیلات علمی مناسبی در زمینه معارف ندارند، تصورشان این است آنچه که در حکمت متعالیه و عرفان آمده با آن چیزی که در قرآن و روایات آمده مخالف است، لذا وظیفه خود می دانند که بین اینها تفکیک قائل شوند. می گویند آن چیزی که محصول دین است یک چیز است و آن چیزی که محصول فهم و شعور بشر است چیز دیگری است. برای اینکه اینها را از هم تفکیک کنند هر نسلی و هر دوره ای، راهکاری دنبال می کنند مثلاً عده ای اصل عقل را زیر سؤال می برند.

یک عده ای هم عقل بین و غیر بین قائل شدند و می گویند فلسفه و عرفان، عقل غیر بین است یعنی گزاره های همگانی فهم، نیست، لذا اعتبار ندارد. عده ای هم می گویند عقل درست است اما قائل به وجود مغالطاتی در گزاره های فلسفی هستند. بنابراین اگر بخواهیم از نظر روحی آنها را تحلیل کنیم، همه آنها هدف مشترکی دارند و می خواهند از دین دفاع کنند و چون حکمت و عرفان را درست لمس نکردند و نخواندند تصورشان این است که مطالبی که در عرفان و روایات آمده با حکمت و عرفان ناسازگار است.